

درد و دبه جوانان مبارز

مقامات سازمان امنیت بازم توانستند در نبرد نابرابر تنی چند از فرزند ان دلیر میهن ما را یا بشهادت برسانند و یا به شکنجه گاهها بپرانند. دوباره در فتنه این مقامات در روزنامه های مزدور آغاز شد، بار دیگر موقعیتی بدست این جلادان پست افتاد که جوانان مبارز را لجن مال کنند و هر آنچه که شایسته خورد آنها و ارباب بزرگ آنها است به این جوانان به بندند، آنها را جوانانی نشان دهند که گویا بخاطر پول و زن اسلحه بدست گرفته اند، گویا بیکدیگر اطمینان ندارند، زهی بشیرمی! آنها گویا مخالفین، مخالف خانواده اند، مثل اینکه خودشان از زمین یا تعصب خانوادگی بوئی برده اند، باز فرد جاسوس پیشه ای را به پشت رادیو آوردند تا به کفتر را سیون بتازد، به ستایش از "سیاست مستقل ملی شاه" بپردازد، اسراری را فاش کند. بیک کلام سازمان امنیت در پی آنست که آبروی از دست رفته را بدست آورد و آب رفته را بجوی بازگرداند. همدستان سازمان امنیت در خارج از کشور بمشوه ای دیگر به جوانان شهید و زجر دیده خلق میزنند. اگر مقامات امنیت بنام مسائل اخلاقی و شعائر اسلامی در سیاه کردن جوانان مبارز میکوشند، همدستان خارج از کشور آنها از لحاظ سیاسی آنها را میکوبند. این مردمان، مبارزه بی باکانه این جوانان را مهم از خود سازمان امنیت میدانند، آنها را "آناشیسست"، "ماجراجو"، "چپرو" میخوانند، مردم هشدار میدهند که مسئول تشدید فشار و عملیات تضحیتی مقامات حاکمه ایران گویا همین شهیدانند، همانهایی هستند که هم اکنون در زندانها شکنجه گاهها، در چنگال سازمان امنیت گرفتارند. اما تنها این جوانان گناهکار نیستند گردانندگان "گروه های مائوئیستی و آناشیسستی؟! نیز به مقامات حاکمه ایران امکان میدهند که "بزرگ اسلحه سکوت قبرستان را در کشور تشدید کنند". خلاصه این همدستان سازمان امنیت هر چه در چنته داشته اند بیرون ریخته اند برای اینکه جوانان شجاع و گردانندگان گروههای مائوئیستی و آناشیسستی؟! را در برابر مردم ایران بدنام و بی اعتبار کند. چه تلاش بیهوده ای! چه کوشش بیبش!

چرا رویزیونیست ها اینهمه از نضج مبارزه مسلح در ایران میهراسند؟ چرا اینهمه تلاش میکنند جلوی مبارزه مسلح را با چماق "وضع انقلابی" بگیرند؟ علت اینست که مبارزه مسلح خلق های ایران چنانچه بر نواص خود فائق آید با موفقیت به سوی پیروزی خواهد رفت و نقشه های آنها و اربابان شورویشان را نقش بر آب خواهد کرد. اختلاف نظر نیروهای انقلابی بسا ضد انقلابیون رویزیونیست در یک امر اساسی است: در مقاومت مسلح در برابر رژیم که تمام جهات زندگی انسانی شرافتمند را با زور اسلحه بر روی مردم ایران بسته و در صدد است از مردمی که میخواهند لاف روزنه ای برای نفس کشیدن داشته باشند بردگان مطلق و رام بسازد. رویزیونیست ها با ننگ در میدهند که باید با بردگی ساخت و دست پروری نمایندگان رژیم بلند نکرد زیرا که "مقامات حاکمه بزرگ اسلحه سکوت قبرستان را در کشور تشدید میکنند" گویا "سکوت قبرستان" راهم میشود تشدید کرد. مگر فشار و تضحیات از این بیش هم ممکن است؟ رویزیونیست ها خود اعتراف میکنند که مقامات حاکمه ایران "سکوت قبرستان" برقرار کرده اند ولی عقیده دارند که مردم این سرزمین باید در زمره "اموات" در آیند و این سکوت قبرستان را همچنان حفظ کنند. اینست در واقع لب مطلق که آنها میکوبند. مبارزه ای هم که پیوسته از آن دم میزنند در واقع مفهوم و نتیجه ای جز حفظ سکوت قبرستان ندارد. اما مردم آزاد ایران، مردم زنده میهن ما نمیخواهند در زمره مردگان در آیند و میزنند تا این سکوت قبرستان را درهم شکنند، اینجا است تفاوت اساسی میان نیروهای انقلابی ایران و ضد انقلابیون رویزیونیست. "وضع انقلابی"، "قیام مسلح"، "بقیه در صفحه ۲

پیشروی در فقر و عقب ماندگی

واقعیت بروز میکند.

جریان مذاکرات اوک با انحصارهای نفتی در تهران موقعیتی بدست مطبوعات ایران داد که موضوع سیستم بازرگانی جهانی را مورد بحث قرار دهند. مجله تهران اکنون میست شماره ۸۷۳ سر مقاله خود را به این موضوع اختصاص داده چنین مینویسد:

"فرمول (ترمز آف ترید) Terms of trade که نسبت بین قیمت یک واحد صادراتی بیک واحد وارداتی است در واقع فرمول واقعی استثمار و استعمار است... تمام هم و غم کارشناسان اقتصادی و بازرگانی ممالک توسعه یافته این بوده است که این نسبت به سود آنها و به ضرر کشورهای فقیر ادامه یابد... این فرمول بجای آنکه متعادل و متقابل باشد پیوسته در جهت (از نخورده بگیر و بده به خورده!) جریان داشته است، این فرمول را ز فقیر شدن کشورهای فقیر و غنی تر شدن کشورهای غنی است" (تکیه بر روی کلمات از ما است). اگر صحیح است که بازرگانی نا متعادل میان کشورهای صنعتی امپریالیستی و کشورهای عقب مانده "فرمول واقعی استثمار و استعمار است" (و بدون شک چنین است) کشور ما که در صحنه بازرگانی جهانی نه تنها در مورد نفت بلکه در مورد تمام مواد خام و مواد اولیه ای که از کشور ما بخارج صادر میشود مشمول این فرمول است کشوری است استعمار زده که از جانب کشورهای امپریالیستی استثمار میشود و این همان چیزی است که مجله تهران اکنون میست تلویحا و با زبان بیزبانی بدان اعتراف میکند.

سیاست بازرگانی نامتعادل در عین حال که نشانه استعمار است عاملی است که فاصله کشور ما را بطور روز افزون از کشورهای صنعتی دور و دورتر میکند. این سیاست آنطور که مجله مذکور می نویسد: "راز فقیر شدن کشورهای فقیر و غنی تر شدن کشورهای غنی است". دلیل روشن آنهم اینست که قیمت کالاهای صادراتی ایران در صحنه بین المللی دائم در حال پائین آمدن است و بهای اجناس وارداتی پیوسته در حال بالا رفتن. به مطبوعات ایران مراجعه کنیم، بقیه در صفحه ۲

ما همیشه ولی با درد و رنج فراوان این حقیقت را گفته و تکرار کرده ایم که ایران کشوری نیمه مستعمره و عقب مانده است و فاصله آن با کشورهای صنعتی جهان نه تنها کاهش نمی یابد بلکه پیوسته افزون میگردد. واقعا باید ز راهی حیا و شرم در چشم نداشت برای آنکه ایران را نه تنها با زاپون که اکنون از لحاظ قدرت و عظمت سومین قدرت جهانی است مقایسه کرد بلکه حتی از جهانی هم بر آن برتر شمرد.

شاه و مقامات دولتی ایران با دروغهای بزرگ میخواهند واقعیت نیمه استعماری ایران را در انظار مردم ایران و جهان بپوشانند. آنها پیوسته از ایران بعنوان کشور مستقل که دارای سیاست مستقل و ملی است یاد میکنند و گاه گاه بظاهر اقداماتی از آنها سر میزند (مبارزه با کسرسیوم، یادداشت اعتراضی؟ به دولت انگلیس، استقرار روابط با مغولستان) صحبت از شناسائی جمهوری توده ای چین وغیره) که گویا حاکی از استقلال آنهاست. در این دروغگوئی و فریبکاری حامیان امپریالیست و سوبال امپریالیست شاه نیز بوی یاری میسرانند و در تبلیغات خود از سیاست مستقل شاه، از پیشرفتهای اقتصادی ایران تجلیل میکنند. مگر امپریالیسم امریکازویستنام جنوی بعنوان مستعمره یا نیمه مستعمره خویش یاد میکند؟ برعکس. مگر اتحاد شوروی کشور چکسلواکی یا مغولستان را بر خود در از استقلال کامل نمیداند؟ اینکه امپریالیست ها ایران را کشوری مستقل و حاکم بر سرنوشته خویش قلمداد کنند جای شگفتی نیست. امروز استعمار در پشت استقلال صوری پنهان است و استقلال صوری پرده استعماری برای استعمار است.

اما واقعیت سرسخت است و هیچ دروغی هراندازه بزرگ باشد، هراندازه امپریالیسم و ارتجاع جهان بر ظن این انعکاس آن بیفزایند واقعیت را تغییر نمیدهد؛ ایران کشوری است نیمه مستعمره و عقب مانده. این واقعیت آنقدر نمایان است که حتی مطبوعات ایران نیز گاهی قادر به پوشانیدن آن نیستند البته آنها صریحا به این واقعیت اعتراف نمیکنند ولی از فحوا ی نوشته های آنان و حتی از پرگوئی های بی معنی شاه هم این

ارتجاع ترکیه

درد شمنی با خلق های ترکیه و ایران

الهام گران امپریالیست وی از گروههای منفرد جدا از خلق نیست بلکه از خود خلق است. از چند سال پیش که نهضت ضد امریکائی و دموکراتیک در ترکیه جان گرفت و آتش خشن و بیرحمانه طبقات فرمانروای ترکیه قابل پیش بینی بود. تشکیل احزاب و اجتماعات انتشار جرائد دموکراتیک، اقدام به نمایش های تودهای وغیره تا آنگاه برای طبقات حاکمه قابل تحمل است که پایه های حکومت آنها را نلرزاند. ولی همینکه این پدیده های اجتماعی به درجه معینی از تاثیر رسید و طبقات حاکمه احساس خطر کردند دیگر بهیچ قید قانونی و دموکراتیکی پابند نخواهند بود.

روزی که حزب کارگر ترکیه با برنامه ایپورتونیستی و بسا شیوه پارلمانتاریستی بوجود آمد و سروداتی راه انداخت رویزیونیست های سراسر جهان خنده ظفرمند بر لب آوردند که راه مسالمت آمیز در ترکیه نیز - چنانکه در یونان پیش از حکومت سرهنگان - گشوده شده است و چه بسا از زحمت کشان شریف را که به گمراهی کشانند. ولی امروز که طبقات فرمانروای ترکیه بهراس افتاده و بخشم آمده اند این حزب سازشکار را نیز از ضربا خویش معاف نداشته اند. هم اکنون صدر حزب، دود بیسر آن و اکثر اعضا هیئت اجرائیه آن در زندان بسر میبرند.

آنچه حکومت ترکیه را بوضت انداخته عملیات خود جوش توده هاست: اعتصابات اقتصادی و سیاسی، اشغال کارخانه ها بدست کارگران، اشغال اراضی فئودال ها بدست دهقانان، تظاهرات خشم آگین و پر دامنه بر ضد شرکت ترکیه در پیوسته تجاوزکارانه آتلانتیک شمالی، نهضت اوج گیر خلق کرد که کار برادران ترک برای استقرار حکومت دموکراتیک در ترکیه و خود مختاری مبارزه میکند، اینها همه از فرا رسیدن دورانی نوین در تاریخ خلق های ترکیه حکایت میکند. بقیه در صفحه ۳

تسور در ترکیه بیدار میکند. عملاً در سراسر ترکیه حکومت نظامی برقرار است. زندان ها پر شده است. صد ها نفر در زیر شکنجه های در منشا به سر میبرند. ده ها نفر از طریق توطئه های گوناگون کشتار شده اند. سربازان اعزامی به روستا به زند و کشتن وفات دهقانان مشغول اند. اجتماعات تعطیل و روزنامه ها در توقیف اند. کتابخانه ها به تاراج رفته اند. تعد دولت به کارگران و دهقانان محدود نیست. دانشجوین برادستا دسته برندان میفرستند. عده کثیری از معلمان، استادان، حقوقدانان و روزنامه نگاران را دستگیر کرده اند. بازار آتش سوزی و کینه توزی گرم است. نخست وزیر ترکیه در تدارک تغییر قانون اساسی است تا اوضاع کنونی ترکیه بتواند محل قانونی داشته باشد. اگر تغییرات مذکور عملی شود دیگر توقیف مطبوعات و تعطیل احزاب و اجتماعات بصورت رای دادگاست نخواهد بود. و فقط با تشریفات اداری صورت خواهد گرفت. کارمندان حق شرکت در اتحادیه نخواهند داشت، دانشجویان برای هر اقدام سیاسی در زیر چکمه قانون خواهند افتاد. نخست وزیر ترکیه منظور خود را از تغییر قانون اساسی - پاکمال بشیرمی - چنین بیان کرده است: "ما ناچار شدیم حکومت نظامی برقرار سازیم. ولی چون همیشه نمیتوان در حکومت نظامی بسر برد من خواستم چنان کم که مردم پس از برداشتن حکومت نظامی بتوانند بدون آنکه در معرض آناشیسست ها و تروریست ها باشند زندگی و کار کنند". معنای این سخن روشن است: طبقات فرمانروای ترکیه میخواهند قانون اساسی را بصورت "قانونی" - و در حقیقت بیقانونی - حکومت نظامی تنزل دهند! هیئت حاکمه ترکیه اعمال آناشیسست ها و تروریست ها را بهانه کرده است ولی همه میدانند که ترس هیئت حاکمه و

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

آینده ایران... بقیه از صفحه ۴
 با لیخند نوشته اند. سلطنتی که مدافع منافع طبقه خاصی نباشد موجود عجیب الخلقه‌ای است که تاکنون از هیچ مادی زائیده نشده است. در هیچ جا معه بدون طبقات نمیتوان سرفازی از سلطنت گرفت. سلطنت در تاریخ بمنزله مظهری سلطه طبقاتی و پاسدار آن بوجود آمده است. تاریخ افسانه‌ها ایران میگوید که بنای طبقات را جمشید نهاد و تاریخ واقعی ایران نشان میدهد که جمشیدها مولود شمشیر طبقات ستیزانند تاریخ فراموش نمیکند که انوشیروان "عادل" هزاران مزدکی را فقط بگناه اینکه برضد مزایای بی شمار طبقاتی برخاسته بودند و برای بینوایان نان میبلیدند از دم شمشیر گردانید و یازنده بگور کرد، و شاید بهمین مناسب از طرف طبقات بیدارگر محارم لقب گرفت. روزی که انوشیروان قانون مالیاتی جدید خود را در جمع بزرگان و موبدان و دبیران مطرح کرد دبیری برخاست و - شاید بسود دهقانان - سخنی گفت. فرمود دوات او را آنقدر بردهانش کوفتند تا خورد شد. این حکایت گشایه‌ای از این واقعیت است که رژیم سلطنتی ایران در هیچ دورانی امکان سخن گفتن جز بصاحبان زرو شمشیرند ادعاست، و جز این هم نمیتوانست باشد.

البته ما در صد ساده کردن تاریخ نیستیم و نقش دوران های مختلف را از دیده دور نمی کنیم. هر یک از این دوران ها بشریت را از مرحله ای به مرحله دیگر تکامل انتقال داده و نقش مثبت داشته است. ما جامعه بدوی بشری را به علت فقدان طبقات می ستائیم ولی معتقدیم که بیرون آمدن از این مرحله و قدم گذاشتن به جامعه طبقاتی، ضرورتی تاریخی بود و بشریت را در راه رشد به پیش برد. نظام بردگی و قنوق دالی و سرمایه داری هر یک در زمان معینی نقش متری ایفا کرده اند و شکل های حکومت که متناسب با این نظامات گوناگون بوجود آمده - خواه سلطنت در ایران، خواه جمهوری بوده. داری در یونان و خواه امپراطوری بوده داری در رم - هر یک توجیه خود را داشته است. بشریت جز با طی این مراحل و این شکل های حکومت نمیتوانست به مرحله نظامات اجتماعی جدید و شکل های نوین حکومت نائل آید. ولی همین تعویض نظامات اجتماعی و شکل های حکومت دلیل آنست که تکامل جامعه بشری مقتضی نظامات جدید و شکل های نوین حکومت است. "چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند". در دوره ای که توده های مردم در اثر تکامل عظیم نیروهای تولید و اجتماعی شدن تولید به آگاهی اجتماعی رسیده اند و طبقه کارگر در مرکز تاریخ قرار گرفته است دیگر هیچ نظام اجتماعی جز حکومت توده ها نمیتواند دعوی بقا داشته باشد.

ما بتاریخ ایران مباحثات میکنیم ولی نه از آن جهت که فلان شاه دیوانه ایران دریا را بباد شلاق گرفت، یا فلان شاه حرمش ایران خزانه لیدی را غارت کرد، یا فلان شاهشوی باره ایران گرد توتیا بر زمین چوگان بازی خوش میریخته و یا فلان شاه خوانخوار ایران به کشتار مردم دجلی فرمان داد. نه ما بتاریخ ایران مباحثات میکنیم زیرا که خلق ما در ایجاد تمدن بشری سهم شایسته ای داشته است، بارها بمساجمات خانمانسوز گرفتار آمده ولی هرگز تسلیم نشده و دوباره، مشعل علم و هنر بردست، از میان خاک و خون برخاسته است، موجد یکی از نخستین نهضت های دموکراتیک آسیا در قرن نوزدهم است، انقلاب مشروطیت را بمنزله یکی از اولین انقلابات دموکراتیک آسیا در قرن بیستم با خون خود آب داده است، محمد علی شاه مستبد (سکنت شایسته محمد رضا شاه) را مانند لکه از عرصه ایران زدوده است، در میان ملت های شرق یکی از نخستین بنیادگذاران حزب طبقه کارگر است، نخستین ملی کننده صنایع نفت است، کشته میدهد و از نسر بساز نمی ایستد.

آنچه امروز محمد رضا شاه میخواهد غضب کند متعلق به شاهان ایران نیست. ساخته و پرداخته خلق ایران است. تمدن هخامنشی، اشکانی و ساسانی و اسلامی را توده های خلق آفریده اند. همین تخت جمشید که جهان را بشگفتی وامیدارد با قریحه و با زوری مردم ساده و زحمتکش ایران برپا شده است. هر گوشه‌های از سرزمین کشور ما با بناهای کهن سا و دوفینه های گرانبهای خود شاهدهی بر سازندگی و آفرینندگی خلق ماست. هیچ مهاجمه ای بر مبین ما باندازه مهاجمه

درود به... بقیه از صفحه ۱
 و اسناد، چپ نما، انارشیت و... همه دستاویزهایی برای بکری نشانند مقاصد شاه و رژیم وی است که رویزونیست از بد افغان آندند. در اوضاع کنونی کشور ما پدیده نوی به چشم میخورد و آن مقاومت مسلحانه مردم است در برابر بیدادگری مسلحانومرد اوم گردانندگان رژیم، آنچیزی که دودمان پهلوی پنجاه سال است بخاک سپرده و اکنون سراز خاک بدر میآورد. این نهال را خود پیشروی در... بقیه از صفحه ۱

روزنامه کیهان (شنبه ۲۴ بهمن ۴۹) چنین مینویسد: نظری به آمارهای مربوط به واردات و صادرات کشور از سال ۱۳۳۰ تا پایان سال ۱۹۴۸ نشان میدهد که در این مدت قیمت متوسط کالاهای وارداتی کشور ۱۰۴ درصد افزایش داشته است در حالی که در طی همین مدت قیمت متوسط کالاهای صادراتی ما از ۳۷ درصد تجاوز نکرده است. بعبارت دیگر ظرف ۱۸ سال افزایش بهای کالاهای وارداتی سه بار بیش از افزایش بهای کالاهای صادراتی است یعنی اگر در سال ۱۳۳۰ برای خرید کالاهای وارداتی بطور متوسط مثلا صد تومان می پرداختیم در سال ۱۳۴۸ باید ۲۰۸ تومان بپردازیم در حالی که کشورهای صنعتی اگر در گذشته برای کالاهایی که از ایران می خریدند صد تومان می پرداختند اکنون ۱۳۷ تومان میپردازند.

اگر بطور مشخص سال ۱۳۴۸ را با ۱۳۴۹ مقایسه کنیم از ارقام رسمی اینطور برمیآید که در سال ۱۳۴۸ یک تن کالای کشور ما بطور متوسط تقریباً ۲۱۰۰۰ ریال بفروش میرفت در حالی که قیمت آن در سال ۱۳۴۹ فقط در حدود ۱۷۵۰۰ ریال بود یعنی ظرف یک سال قیمت یک تن کالای صادراتی در حدود ۱۶/۵ درصد کاسته شده است. و روزنامه کیهان باین نتیجه میرسد: "در حالی که مبالغ کثیری در ازای فروش کالاهای صادراتی دریافت کرده ایم ناچار شده ایم نسبتاً مبلغ بیشتری برای خرید کالاهای وارداتی بپردازیم" (کیهان هوائی شنبه ۲۶ آذر ۴۹). بدیهی است هر اندازه واردات ما نسبتاً بیشتر و صادرات ما کمتر باشد این عدم تعادل زیانهای فراوانتری به بار میآورد. و از این لحاظ میتوان گفت که کشور ما باز هم استثنائی است. برطبق آمارهای رسمی در سال گذشته صادرات کشور ما به ۲۷۶ میلیون دلار بالغ میگردد در حالی که واردات ما ۲۲۳۰ میلیون دلار یعنی بیش از هشت برابر صادرات است. عدم موازنه بازرگانی ایران نزدیک به دو میلیارد دلار است که از عوائد نفت و وام های دریافتی از کشورهای و موسسات امپریالیستی جبران میشود. اکنون روشن است که فرمول فقیر شدن کشور ما وغنی شدن کشورهای صنعتی تا چه اندازه با حقیقت وفق میدهد و چگونه یک مجله مزدور درباری مجبور است به آن اعتراف کند.

چنین بازرگانی نا متعادلی با توجه به باز گذاشتن در - های کشور بروی کالاهای خارجی، کشور ما را زبای در میآورد. در چنین شرایطی در کشور استعمارزده ما که هر چه دارد و دستی تقدیم امپریالیسم میکند و یا آنکه امپریالیسم به لطافت الحیل آنرا از گفوی بیرون میآورد، دیگر چیزی برای توسعه اقتصاد و کوشش در خاتمه بخشیدن به عقب ماندگی باقی نمی ماند و لذا سیر تکامل کشور ما نه تنها در جهت رسیدن بشکوه های صنعتی نیست برعکس در جهت فاصله گرفتن و عقب ماندن هر چه بیشتر از کشورهای صنعتی است. شاه خیال میکند با مقایسه ایران با ژاپون و با تکرار کسالت آور این دروغ که کسوف ایران هم اکنون از زمره کشورهای در حال رشد، بیرون آمده و بزودی در ردیف کشورهای صنعتی جهان در خواهد آمد میتواند واقعیت امر را بر مردم ایران و جهان مشتبه سازد، ولی واقعیت را با هیچگونه قاحتی نمیتوان پوشانید.

امپریالیسم و خیانت عمل وی تاثیر عمیق و ویرانگر و انحطاط آور نداشته است. برای خلق ما هیچ آفتی بزرگتر از سلطنت محمد رضا شاه که پایه هایش در دست امپریالیست ها میباشد نیست. برای اینکه خلق ما بتواند بار دیگر نقش شایسته ای در تمدن بشری ایفا کند و دوشادوش خلق های انقلابی در حرکت باشد راه دیگری جز دگرگونی سرپای رژیم ایران، جز استقرار حکومت دموکراتیک نوین بدست توده های مردم و برهبری طبقه کارگر نیست. آینده ایران را در خرابه های تخت جمشید نوحشید. آینده ایران در دست های خلق ماست.

رژیم با بیدادگرهایش آبیاری کرده است، مسئول مقاومت مسلحانه مردم خود رژیم است و نه جوانان شجاعی که جان خود را برای آزادی و آزادی فدا میکنند، نه گردانندگان گروههای مائوئیستی و آنارشیتی؟!

رویزونیست ها صحبت از تشدید تضیقات میکنند. کدام تشدید تضیقات؟ مثل اینکه رویزونیست ها بخواب رفته اند یا حوادث پس از کودتا را از یاد برد هاند. مگر آن زمان که گروه گروه افسران شرافتمند و مبین پرست را بچوبه اعدام می بستند افراد را در خیابانها بقتل میرسانیدند، زندانیان را در زیر شکنجه میکشند کسی اسلحه بر روی مقامات حاکمه کشیده بود؟ مگر فاجعه دانشگاه در ۱۶ آذر ۳۲ و بهمن ۴۰ بر اثر مقاومت مسلحانه دانشجویان بود؟ مگر مردمی که در هفته خونین مردا به خیابانها آمدند اسلحه در دست داشتند یا بسوی نمایندگان مسلح رژیم که هزاران تن از آنها را با مسلسل و تانک برخاک هلاک افکندند، دست بلند کردند؟ مگر اعدام ها، زندانهای سالهای اخیر نتیجه مقاومت مسلحانه مردم است؟ پاسخ همه اینها منفی است و درست همین جنایت ها و کشتارها است که مردم مبین ما را به این نتیجه منطقی رسانیده که در برابر رژیم باید بزور متوسل شد. عجب! رویزونیست ها بر شهادت سه تن دانشجو در روز ۱۶ آذر اشک میریزند ولی جوانانی را که در صحنه نبرد جان خود را از دست میدهند تخطئه میکنند. آیا فقط برای آن نیست که آنها بعلت عدم مقاومت از پای در آمدند و اینها به مقابله بمثل برخاستند؟ آیا روشن نیست که رویزونیست ها هوا خواه عدم هرگونه مقاومت اند؟

این پدیده مثبت مقاومت مسلحانه در کشور ما قابل ستایش است. فقط کسانی که خیال میکنند انقلاب مجلس مپهمانی است از قربانی میهراسند. کدام نهضت انقلابی را در جهان سراغ دارید که قربانی نداشته است. همین که در نتیجه اعمال زور خلق خونین بر زمین ریخته میشود آنها عوامفریبی براه میاندازند و اشک تصاح میریزند، در حالی که در ایران هر روز هزاران نفر یلکه ده ها هزار قربانی رژیم نکبت بار شاه میشوند و خم با بروی آفتابان نمی آید. چرا؟ مگر مرگ هم انواع و اقسام دارد: اگر مردانه برای حق مبارزه کردی و جان سپردی گناهکاری، ولی اگر بر اثر قحطی و گرسنگی و بیماری مردی یا بدون مقاومت در دست دزدخیمان شهید شدی آنوقت مرگت مقدس است. گویا خانواده ها از مرگی شجاعانه بخاطر حق و عدالتسواگوار میشوند ولی مرگ از گرسنگی و دریدری، بیخانشانی عزا و سوک نیآورد. اینها فقط بهانه است، بهانه برای وادار کردن مبارزان به سکوت قبرستان و تن دادن به بردگی.

رویزونیست ها ند به وزاری سر میدهند که روشنفکران جوان گویا در دام تبلیغات "چپ" ها و "چپ رو" ها می افتند، قربانی "گروههای مائوئیستی و آنارشیتی؟!" می شوند. همین ترهات را مقامات حاکمه ایران و سازمان امنیت در گذشته در مورد حزب توده ایران می سرورند اکنون این آقایان مانند مقامات دولتی ایران با تمام وسائل که در اختیار دارند، با تمام تبلیغات وسیع روزمره خود، باتمام پیاوه ها می که در مبارزه با "ماجر اجوسی"، "چپ روی" بهم می بافند نمی توانند این روشنفکران را تحت تاثیر بگیرند ولی "مائوئیست ها" یا بنا بر نیک پراکی رادیوی پیک ایران، "مینی گروه ها" باتمام دشواریها بافقدان هرگونه وسیله و از آنجمله وسائل تبلیغاتی در اینکار توفیق مییابند. آیا این خود دلیل بارزی برحقانیت گفته ها و نوشته های این "مینی گروه ها" نیست؟ رویزونیست ها حقایق را تحریف میکنند، مردم را به بیراهه میکشانند طبیعی است که سخنان بیپوده آنان در پیشگاه مردم آگاه ایران مورد قبول نمی افتد، نیروهای انقلابی ایران حقایق را آنطور که هست منعکس میسازند و راه چاره را در ارتباط با این حقایق مینمایانند. اینست که سخنان که از دل بر میخیزد بدل می نشیند.

ما بارها نظریات خود را در باره راه انقلاب ایران بیان داشته و اعلام کرده ایم که انقلاب ایران جز از طریق سازمان دادن و تجهیز توده ها و کشاندن آنها بجنگ توده ای تحت رهبری حزب طبقه کارگر به پیروزی نخواهد رسید. ما خلق ایران را نه به وداع با اسلحه بلکه به تصمیم راسخ در کنار بردن اسلحه و به اتخاذ شیوه های توده ای و ظرف بخش مبارزه دعوت میکنیم.

حملات سراسیمه وار رژیم را با تشدید مبارزه روبرو سازیم!

ارقامی درباره آلبانی سوسیالیستی

سابقاً طول عمر در آلبانی کمتر از همه اروپا بود و حالا بطور متوسط ۶۸ سال است .
افزایش جمعیت در بیست سال اول پس از انقلاب ۲/۵ درصد بوده است .

اگر صدانه افزایش جمعیت و صدانه رشد اقتصادی را با هم مقایسه کنیم دیده میشود که صدانه اخیر بالاتر است . مثلاً جمعیت از ۱۹۳۸ تا ۱۹۶۸ ۹۴ درصد افزایش یافته و حال آنکه درآمد ملی در این مدت بر ۷/۵ برابری تولید ناخالص صنعتی بر ۵۲ برابری بالغ گردیده است . از پایال سال ۱۹۶۹ نیمی از جمعیت آلبانی در خانه های تازه ای مسکن گردیده اند که همگی در دوران حکومت تودهای ساخته شده است .

زحمتکشان آلبانی ، مالیات بر درآمد نمیدهند . در آنجا مالیات بر درآمد بر افتاده است .
آلبانی یکی از نخستین کشورهای است که سراسر روستا هایش با برق روشن میشود .
در آلبانی بیکاری وجود ندارد .

پیش از جنگ در هر کیلومتر مربع ۳۹ نفر ساکن بودند و در ۱۹۶۵ ۷۲ نفر . رقم اخیر از تراکم متوسط جمعیت جهان بیشتر است و بزودی افزایش خواهد یافت و به تراکم متوسط اروپا خواهد رسید .

لطفاً روز افزون . بقیه از صفحه ۴

سرمایه داران ژاپنی مایل اند در بیشتر رشته ها بالاخص پترو- شیمی در ایران سرمایه گذاری نمایند (کیهان ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۲) . ولی امپریالیست های ژاپنی میدانستند که در این مورد با حریفان نیرو مند امریکائی و انگلیسی طرفداران و از این جهت با احتیاط پیش میرفتند . سیزده سال پیش سفیر ژاپن در ایران طی مصاحبه ای گفت : " ژاپن در حال حاضر مشغول مطالعه است تا از معادن زغال سنگ ایران استفاده نماید . در مورد استفاده از قانون جدید نفت ... با اینکه ژاپن به بهره برداری نفت ایران علاقه مند است ولی کمپانی های ژاپنی قدرت رقابت با سرمایه های امریکائی و انگلیسی در ایران ندارند (مجله اطلس بازرگانی بهمن ۱۳۳۷) . از آن تاریخ تاکنون تغییرات فراوانی در تناسب قوای بین الطلی روی داده امپریالیست های ژاپنی وارد این رقابت شده اند . در سال های اخیر هر جا مسئله نفت مطرح بوده سرورگه امپریالیست های ژاپنی پیدا شده است . در اسفند ۱۳۴۷ که ژاپنی ها در مناقصه ساختن پالایشگاه نفت شیراز شرکت کردند اقدام آنها تهور آمیز بنظر میرسد . اما امروز از این حد پافرازی نهاد موبایل آخر پس از تلاش های فراوان موفق شده اند که در اکتشاف و استخراج نفت لرستان سرمایه گذاری کنند . در اس گروه سرمایه گذاران ژاپنی کمپانی تجسین قرارداد کرده در ناخیه لرستان به اکتشاف نفت خواهد پرداخت و سپس با شرکت ملی نفت ایران شرکت سهامی بمنظور پالایش قسمتی از محصول نفت در ایران از قرار ۵۰٪ برای هر یک از طرفین تشکیل خواهد داد و نفت خام را کلاً به ژاپن صادر خواهد کرد (لو موند ۲۷ - ۲۸ ژوئن ۱۹۷۱) . باین طریق امپریالیسم ژاپن قدم مهمی در راه تامین سلطه اقتصادی و سیاسی خود بر ایران بر میدارد .

ولی سلطه مذکور بطور مستقیم اعمال نمیشود بلکه امپریالیسم ژاپن در این مورد از نیروی اقتصادی و سیاسی جهانی خوش نیز استفاده میکند . برای مثال میتوان مسئله باربری بین الطلی را مثال زد که یکی از وسائل استیلای امپریالیستی است . کافی است گفته شود که سرمایه داران ژاپنی فقط در چهار ماهه اول سال مسیحی جاری سه بار تفرقه حمل دریایی کالاها را از خلیج فارس به خاور دور و بالعکس افزایش دادند و آخرین افزایش ۱۵ درصد بود . " خدا میداند که این سیر همه جانبه افزایش نرخ حمل کالاچه بروزگار کشورهای در حال توسعه ای چون ما خواهد آورد " - تهران اکونومیست ۱۷ بهمن ۱۳۴۹ .

از این خلاصه فهرست وار میتوان دید که چگونه یکی از درنده ترین امپریالیسم های جهان بر پیکر میهن ما چنگ و

گزارش ماگامارا . . . ۴۰
امریالیست های تبهکار امریکا در صدر توطئه های برآمدند که دستاویزی برای بمباران کامل ویتنام شمالی باشد و در ۲ و ۴ اوت ۱۹۶۸ " حادثه خلیج تگن " را بوجود آوردند . آنها ناوهای جاسوسی به سواحل ویتنام شمالی فرستادند ، هدف های نظامی را زیر آتش گرفتند ، حاکمیت ویتنام را نقض کردند و آنگاه به بهانه این که تعرض از جانب ویتنام شمالی بوده است بمباران صریح و کامل آن جمهوری سوسیالیستی را حق خود شناختند . در اکتبر همان سال طرح دیگری بمنظور ادامه تحریکات و صحنه سازی جدید تنظیم گردید و در فوریه ۱۹۶۵ بنمایش گذاشته شد . موضوع طرح مذکور این بود که جمهوری ویتنام شمالی بر پایگاه امریکائیه در پلی کو حمله آورده است و این امر بمباران جمهوری مذکور را از طرف امریکا توجیه میکند .

" گزارش ماگامارا " نشان میدهد که هر مرتبه که امریکا در فاصله سال های ۱۹۶۵ - ۱۹۶۸ بمباران ویتنام شمالی دست زده منظور دیگری جز تسکین افکار عمومی امریکا و جهان نداشته است . مثلاً در اواخر ۱۹۶۵ ماگامارا به جانسون پیشنهاد کرد که بمباران ویتنام شمالی در مدت ۳۷ روز قطع شود و در توجیه پیشنهاد مذکور چنین نوشت : " بعقیده من ، باید پیش از آنکه جنگ را چنین بسط دهیم افکار عمومی امریکا و جهان را در نظر بگیریم . " باین طریق هر متارکه بمباران ویتنام شمالی در واقع بمنظور تدارک تشدید آن و گسترش جنگ صورت گرفته است .

" گزارش ماگامارا " - چنانکه نوشتیم - قریب هفت هزار صفحه است و هر صفحه ای گواه جنابیتی است از جانب امپریالیسم امریکا . البته جمهوری دموکراتیک ویتنام شمالی ، جمهوری موقت ویتنام جنوبی و همه انقلابیون جهان بارها از این دسائس خونین پرده بر گرفته اند ولی اینک شرح ماجراها از زبان خود امپریالیسم بیان میشود و این امر در بیداری خلق امریکا و سایر خلق های جهان تاثیر نیکو خواهد داشت . بار دیگر حقانیت خلق ویتنام و فجایع امپریالیسم امریکا در برابر خلق های جهان گسترده میشود . با دیگر این حقیقت جلوه میکند که از امپریالیسم جز درندگی ، فتنه انگیزی و نادرستی و حيله گری نباید انتظار داشت . " گزارش ماگامارا " نشان میدهد که امپریالیست های امریکائی خلق امریکا را فریفته خون او و خون خلق ویتنام را یکجا ریخته اند . امروز نیز این فریب کاری ادامه دارد ، نیکسون به تکمیل کار جانسون و کندی مشغول است . جنگ ویتنام به جنگ سراسر هندوچین تبدیل شده است . سیاست " ویتنامی کردن جنگ " و " تخلیه تدریجی ویتنام " از نوع همان دسائس و دروغ های بزرگی است که در هفت هزار صفحه " گزارش ماگامارا " آمده است .

" امروز اوج جدیدی از مبارزه بر ضد امپریالیسم امریکا در سراسر جهان بر راست . . . تجاوز کاران امریکائی کبیله از غلبه در جنگ ویتنام و لائوس ما جز مانده اند کودتای ارتجاعی در ویتنام . لئون تول - سیریک ماتاک را برپا کردند ، بیشرمانه به کامبوج سیاه فرستادند و بمباران ویتنام شمالی را از سر گرفتند ، و این امر مقاومت خشم آگین خلق های هندوچین را برانگیخت . . . امپریالیسم امریکا در عین حال که در خارج به گسترش دست میزند در داخل کشور خویش بکشتن سپیدان و سیاهان مشغول است . اقدامات قهرآمیز فاشیستی نیکسون شعله های سوزان نهضت انقلابی توده ها را در امریکا برانگیخته است . . . دولت نیکسون دستخوش دشواری های فراوان داخلی و خارجی است ، با کمبودی در بحبوحه آشفتنی روبروست و در دنیا منفرد شده است . . . خلق های جهان ، برای برانداختن تجاوزکاران امریکائی و چاکران آنها متحد شوید " (مائوتسه دون)

دندان فرو میکند . این امر در حالی صورت میگیرد که میلیتاریسم ژاپن سر برداشته و با یاری امپریالیسم امریکا بتهدید صلح در خاور دور و به تدارک تجاوز بر علیه جمهوری توده ای چین ، جمهوری دموکراتیک کره ، جمهوری دموکراتیک ویتنام و سایر ممالک هندوچین دست زده است . این شرایط بسر وخت نتایج استیلای ژاپن بر ایران می افزاید و در عین حال نشانه ای از وحدت مبارزه خلق ایران و خلق های خاور دور و هندوچین و همه خلق های جهان است .

ارتجاع گرایی . بقیه از صفحه ۱
البته دشواری های فراوانی در پیش است . هنوز امر سازماندهی و بسیج توده ها از رهبری آموزده محروم است . حزب کمونیست ترکیه که از سالها پیش به بیماری مهلک رویزوتیسم و اپورتونیسم گرفتار آمده وظیفه دیگری جز فرونشاندن آتش انقلاب ندارد . آثار شیسم و تروریسم بمثابة کفاره گناهان اپورتونیستی او در ترکیه ظهور کرده است . ولی انقلابیون دلیر ترکیه مراحل رشد ایدئولوژیک و سازمانی را با مبارزات دردناک اما شریخش طلی کرده و خواهند کرد و سرانجام به تشکیل حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر که بتواند راهنمای خلق بسوی پیروزی باشد نائل خواهند آمد . بسیار امید بخش است که مارکسیست لنینیست های ترکیه همچنان پیش از هجوم ارتجاع ترکیه به افشا سازش کاری حزب کارگر ترکیه دست زدند ، لزوم تجهیز توده های وسیع کارگران و دهقان را دریافته در این راه قدم گذاشتند و ایمن حقیقت را بیان مردم کردند که تحول بنیادی ترکیه جز از طریق انقلاب برهبری طبقه کارگر میسر نخواهد بود . مجله " آیدین لیک " ارگان مارکسیست لنینیست های ترکیه چنین نوشت :

" هرگز فراموش نکنیم که رهائی واقعی خلق ما بوسیله انقلاب امکان پذیر است زیرا که سرچشمه گبیله انواع استثمار و ستم را جز بدست انقلاب نمیتوان خشکانید . خلق ما با مبارزه دشوار و قاطع به سلطه فئودال ها و کارفرمایانی که در خدمت امریکا هستند خانه خواهد داد و بیوغ امپریالیسم امریکا را در هم خواهد شکست . "

ما آرزو مندیم که مارکسیست لنینیست های ترکیه با الهام از آموزش مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین و مائوتسه دون در بنیاد گذاری حزب طبقه کارگر توفیق یابند و یقین داریم که مبارزات ملی و دموکراتیک در کشور همسایه ما با رهبری حزب طبقه کارگر به مرحله نوینی از رشد کمی و کیفی گام خواهد گذاشت .

کشور ما دیوار آیدئولوژیک است مخلوق های و کشورهای یکدیگر سابقه متعددی دارند هر دو در قرون وسطائی گرفتارند . هر دو از امپریالیسم و پیروزی امپریالیسم امریکانج مسی - برسد . هیئت های حاکمه هر دو کشور در پیمان استعماری سنتی با یکدیگر پیوند یافته اند . سازمان های امنیتی هر دو کشور در تعقیب مبارزان دلیر خلق با یکدیگر همکاری دارند . همه اینها عوامل مساعد و ضروری برای اتحاد خلق های ایران و ترکیه در مبارزه است . هم اکنون ارتجاع ترکیه ایرانیان مقیم آنجا را نیز در چنگال خونین خود میفشارد . روزنامه کیهان در ۲۳ خرداد ، شادی گمان خبر داد که " مقامات انتظامی استانبول یکی از دانشجویان ایرانی بنام حمید هاشمی زوزوری را در پیوز از ترکیه اخراج کردند و سه نفر دیگر با سامی برادران طباطبائی محمد زندگنی و روح اله افشار امروز از خاک ترکیه اخراج میشوند و اضافه کرد که : " اینها عضو انجمن باصلاح دانشجویی استانبول بودند و فعالیت های مخالف قوانین و امنیت ترکیه داشتند . " تردیدی نیست که این توقیف ها و نظائر آنها با اشاره و راهنمایی سازمان امنیت ایران صورت گرفته و میگیرد روزنامه کیهان در واقع میگوید که عضویت در کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی " مخالف قوانین و امنیت ترکیه است زیرا که امروزه محافل حاکمه ترکیه همان " قوانین و امنیتی " را در کشور خویش برقرار کرده اند که از سالها پیش بوسیله محمد رضا شاه در ایران برقرار شده است . دولت ترکیه دانشجویان ایرانی را بدون کمترین دلیل قانونی اخراج میکند و آنها را با نقض کلیه قوانین بین الطلی بصر مردم گمان سازمان امنیت ایران تحویل میدهد و باین طریق ثابت میکند که نه فقط دشمن خلق های ترکیه بلکه دشمن خلق های ایران نیز هست .

ما دست خلق برادر ترکیه را صمیمانه می فشاریم و امیدواریم که اتحاد ما در مبارزه ، ضربات متحد بر دشمنان مشترک وارد آورد

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

آینده ایران را در خرابه‌های تخت جمشید نجوئید

نیز مانند گذشته، شاهنشاهی بهترین قالب حکومتی برای ملتی است که می‌خواهد از برکات امنیت و ثبات که رفاه اجتماعی مولود آن است برخوردار باشد. . . . در زمان ما شاهنشاهی برای ایران بیش از هر زمان دیگر ضرورت، اصالت و علت وجودی یافته است.

یقیناً نظیر همین فکر در کله ماری آنتوانت نیز بود و فقط با گیوتین انقلاب از آن کاسه چرکین فروریخت. اگر در مغز پوک محمدعلی‌شاه فکری موجود بود جز این نمیتوانست باشد. نیکلای خونخوار نیز تا واپسین دم در این پندار بود که امپراطوری او "طبیعی‌ترین" حکومت روسیه است و پس از او را نا امنی و هرج و مرج غرق خواهد کرد. این شیوه تفکر همه طبقات کهنه و پوسیده است که جهان را قائم بوجود خویش می‌پندارند. ولی تاریخ نشان داد که مرگ لوثی شانزدهم فقط خانه عظمت فرانسه نبود بلکه شاهراه تکامل را بر روی فرانسه و سراسر جهان گشود. نیکلای رومانف جای خود را بر زمینی داد که شکستی‌های بی‌سابقه در تاریخ بشر پدید آورد و خلوق روسیه را به زوره اقتدار و قدرت ارتقا داد. با اخراج محمد علی‌شاه سنگ بزرگی از راه انقلاب ایران برداشته شد و امکان افتتاح مرحله نوین در تاریخ ایران پدید آمد. امروز علاوه بر کشورهای سوسیالیستی، بزرگترین دولت‌های جهان بر گور سلطنت برپا شده است و اگر در انگلستان به‌علل خاصی هنوز باقی است تشریفاتش بیش نیست.

روشن فکران زرخیز دربار که نطق اشرف را تهیه کرده اند چنین گفته‌اند: "در ایران، سلطنت نماینده هیچیک از طبقات اجتماعی نبوده و بلکه در رأس همه طبقات قرار داشته است. سلطنت از منافع طبقه خاصی مدافعه نمیکرد بلکه مصالح ملی را معیار سنجش و ادوری‌های اجتماع خود قرار میداده است." حتماً تنظیم کنندگان سخن رانی اشرف، بقیه در صفحه ۲

تدارک جشن‌های دوعزارویان صد ساله مصائب بزرگی برای خلق ایران ببار آورده است. نه فقط مبالغه‌گزافی از بودجه رسمی دولت صرف تجملات افسانه‌ای این جشن میشود بلکه از گلیه طبقات و قشرها، از کارگر و دهقان گرفته تا کارمند و سرمایه دار، برای ارضای هوس‌های محمدرضا شاه "هدیه" می‌ستانند. دهقان آذربایجانی که جامه‌های از کرباس نو پخت خود ندیده است باید مالیات بپردازد تا "خیمه شاهان" در تخت جمشید "آستر طلائی" داشته باشد. جوان جندقی و بیابانک که سفره گسترده‌اش زمین خشک کویر است و شبها در روشنائی ستارگان بسر میبرد باید آخرین رمق خود را بدهد تا چادر سلطنتی شاه و فرح "که بوسيله" بیست لوستر کریستال مجلل روشن میشود و یک میز ناهارخوری بطول ۶۹ متر دارد در تخت جمشید برپاگردد. نخل کار بند عباس که خوراکش در روزهای که یافت میشود - آرد هسته خرماست باید آخرین اصله‌های خرماي خود را بفروشد و بماموران دولت تحویل دهد تا خوراک شاه و مهمانانش را در جشن تخت جمشید با هواپیما از ستوران‌های مجلل پاریس وارد کنند. دختران قالیباف کاشان که هر شب با زانوان خشکیده و سرانگشتان خونین به گلیه بی‌نشان و نور خویش باز میگردند باید از مزد خود مایه بگذارند تا دربار بتواند در جشن تخت جمشید هزاران هنرمند و رقاصه و رازشگر از اروپا حاضر آورد.

ولی از همه اینها زشت‌تر تبلیغاتی است که رژیم در باره جشن شاهنشاهی بر اه انداخته است. محمدرضا شاه فقط غارتگر مادیات نیست، راهزن معنویات هم هست. او می‌خواهد میراث تاریخ ایران را بنام خود ثبت کند و اعتبار گذشته را وثیقه بقا، حال و آینده خود گرداند. اشرف، خواهر توأم شاه - که شایسته تاج افتخاری از حقه‌های خشخاش است - در سخن رانی خود گفته است: "قالب حکومتی ما با گذشت زمان کهنه نمیشود. . . . در قرن بیستم

گزارش ما کنامارا

از اسناد تهیه‌کاری امپریالیسم آمریکا
ماک نامارا وزیر اسبق دفاع آمریکا که یکی از گردانندگان جنگ جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا در ویتنام بوده است - نگاه که در روزهای شکست فزاینده آمریکا را دید از دولت جانسون کناره گرفت. وی در پایان وزارت خویش بمنظور اینکه شاید راه نجاتی برای امپریالیسم آمریکا بیابد در ژوئن ۱۹۶۷ به مشاوران خود دستور داد که گزارشی در باره چگونگی درگیری جنگ ویتنام تنظیم کنند. علاوه بر معاون وزارت دفاع آمریکا قریب سی نفر از کارمندان لشکری و کشوری، مورخان و دانش‌گاہیان در این کار شرکت جستند و گزارش آنها در هفت هزار صفحه بنام "روابط ایالات متحده آمریکا با ویتنام در دوره ۱۹۵۴ - ۱۹۶۷" پس از برکناری ماک نامارا یعنی در تابستان ۱۹۶۸ به پایان رسید. اما چون گزارش محرمانه مذکور از جنبه‌های تاریخی پرده بر میگرفت در کاخ وندوفی های کاخ سفید وزارت دفاع آمریکا پنهان گردید و حتی اعضا کنگره آمریکا نیز از آن با خبر نشدند تا آنکه اخیراً در اثر سراسیمگی و هراسی کسبه فرمانروایان واشنگتن را فرا گرفته است، در اثر تضادهای درونی آنها و عوامل دیگر، گزارش بوسیله یکی از تنظیم کنندگان در اختیار روزنامه نیویورک تایمز قرار گرفت و وی از ۱۳ ژوئن بانتشار مقالاتی در آن باره پرداخت. روشن است که چمولولها در محافل امپریالیست‌های امریکائی افتاد. ولی کار از کار گذشته بسود.

گزارشی که بنام "گزارش ماک نامارا" معروف شده حاکی است که امپریالیست‌های امریکائی از همان موقعی که هنوز امپریالیسم فرانسه در ویتنام استقرار داشت و پیش از گزارش ژنرال (۲۷ آوریل ۱۹۵۴) در صدد مداخله در هندوچین بودند. یادداشت شورای امنیت آمریکا در ژانویه ۱۹۵۴ به رئیس‌جمهور توصیه میکند که "بمنظور تنظیم برنامه فعال نظامی، سیاسی و روانی که از آن جمله مشتمل باشد بر عملیات مخفی برای نابود ساختن نیروهای متشکل ویت‌مین تا اواسط ۱۹۵۵" به امپریالیسم فرانسه کمک نظامی شود. و چون توطئه‌گران پیش‌بینی میکردند که جمهوری توده‌های چین در برابر چنین تجاوزی ساکت نخواهد نشست در نظر داشتند که در این صورت به قطع راه‌های ارتباط حتی در خاک جمهوری توده‌های چین دست بزنند و به محاصره وی مبادرت جویند.

از آنجا که قطعنامه کنفرانس ژنو (۲۱ ژوئیه ۱۹۵۴) پیش‌بینی میکرد که در ۱۹۵۶ در سراسر ویتنام انتخابات بعمل آید و وحدت آن کشور را تأمین کند وزارت خارجه آمریکا که این راه حل را بسود خلق ویتنام و بزبان مطامع امپریالیستی میدید در آغاز ژوئیه ۱۹۵۴ به نمایندگان آمریکا چنین دستور داد: "چون تقریباً مسلم است که انتخابات به وحدت ویتنام تحت رهبری هوشی مین خواهد انجامید بسیار مهم است که انتخابات حتی المقدور به عقب بیفتد، به بعد از قرارداد آتش-بس موکول شود. . . . بسیار مهم است که از حالا تاریخی برای این کار معین نگردد."

نخستین دستور عملیات مخفی بر علیه ویتنام شمالی بوسیله جان گندی داده شد، همان شخصی که خروشچف اورا هو ا - در صلح مینامید و رویزونیست‌های جهان در مرگش عزاداری کردند. وی در ۱۱ مه ۱۹۶۱ بمنظور برهم زدن اوضاع ویتنام شمالی فرمان داد که اقداماتی بشرح زیرین انجام گیرد: نفوذ عمال و جاسوسان آمریکا در ویتنام شمالی و حفظ رابطه با آنها از طریق نیروی هوائی که بوسیله مزدوران سیا اداره میشود، نفوذ نیروهای ویژه ویتنام جنوبی در جنوب لاوس، ایجاد شبکه‌های مقاومت در ویتنام شمالی بمنظور خرابکاری، فرو ریختن اوراق تبلیغاتی بر فراز خاک ویتنام.

در ۲۲ ژانویه ۱۹۶۴ ژنرال تایلور رئیس ستاد کل ارتش-های آمریکا پیشنهادی داد باین مضمون: "بمباران هدفهای اصلی ویتنام شمالی با استفاده از هواپیماهای امریکائی در زیر ناموعلامت ویتنام جنوبی." در فوریه همان سال بقیه در صفحه ۳

سلطه روز افزون امپریالیسم ژاپن در ایران

روزنامه کیهان میتواند جای خالی آمار را پر کند: ایران تاکنون در میان کشورهای خاورمیانه و غرب آسیا، بزرگترین رقم واردات و سرمایه‌گذاری ژاپن را به خود جلب نموده است (۲۶ شهریور ۱۳۴۹). شرکت "لاپ پارس توشیبا" در تهران که بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و چند تن از سرمایه‌گذاران خصوصی ایرانی نیز در آن شرکت دارند با سرمایه‌گذاری ژاپنی می‌چرخد و مدیر عامل آن فوجیتوشی فوکادا است. در دو سال پیش روزنامه‌ها نوشتند که مقدمات کارخانه چینی سازی ژاپن در رشت فراهم گردیده و قرار است شرکت ژاپنی نوئی تاکا در عرض سه ماه شروع بکار کند. سرمایه‌گذاران ژاپنی با شرکت دولت ایران در "واحد کشت و صنعت" در زیر سد دز سرمایه‌گذاری کرده‌اند و قرار است از محل کشت مذکور سالیانه محصول بارزش ۵ میلیون دلار به ژاپن حمل شود. در برج کاری گیلان نیز سرمایه‌گذاران ژاپنی دست درکار اند.

تا سیس بانک بین‌المللی ایران و ژاپن در یک سال پیش نشانه مرحله تازه‌ای از نفوذ سرمایه‌های ژاپنی در ایران بود. دوفتر سرمایه‌دار ژاپنی در هیئت‌عامله بانک شرکت دارند و ریاست هیئت‌مدیره آن با مدیر روزنامه کیهان است و از اینجا میتوان تأثیرات این بانک را در محافل اقتصادی و سیاسی ایران قیاس کرد.

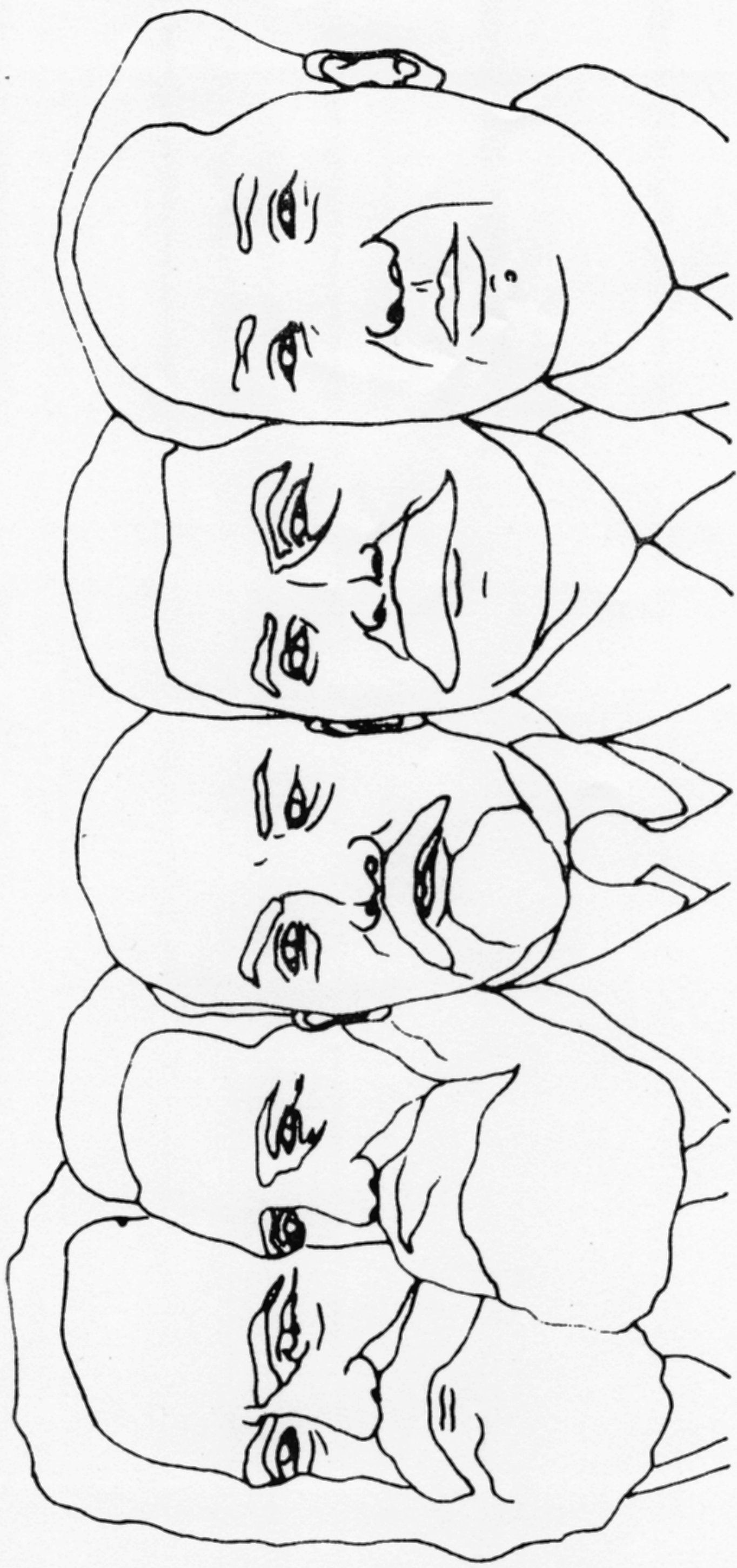
امپریالیست‌های ژاپن از نخستین روز به معادن ایران و بویژه به نفت ایران چشم داشتند. همه میدانند که نیازمندی صنایع ژاپن به نفت تا چه اندازه است. در سال ۱۳۴۱ تقریباً ۵۰ درصد کل نفت صادراتی ایران بمبلغ ۱۳۵ میلیون دلار به ژاپن صادر شد. پس عجب نیست اگر وابسته بازرگانی ژاپن در ایران در اردیبهشت ۱۳۴۲ چنین اظهار داشت: سرمایه‌داران ژاپنی بارها علاقه خود را در این باره - یعنی سرمایه‌گذاری در رشته نفت ایران - بشرکت ملی نفت بقیه در صفحه ۳

نفوذ امپریالیسم ژاپن در ایران روز افزون است. امپریالیسم ژاپن که از شکست خوردگان جنگ دوم جهانی است مانند امپریالیسم آلمان دیرتر از سایر امپریالیست‌ها به ایران روی آورد ولی با سرعتی که متنازدهم اکنون برخی از حریفان را پشت سر گذاشته است.

کافی است گفته شود که واردات ژاپن بایران در ۱۹۶۳ ۶/۵ درصد کل واردات ایران بود (لوموند ۱۹ اکتبر ۱۹۶۳) و اینک قریب ۱۰ درصد است (کیهان ۲۰ خرداد ۱۳۵۰). اینک ژاپن در میان کشورهای که کالا بایران صادر می‌کنند مقام سوم دارد (پس از آلمان و آمریکا) و از انگلستان جلوتر است. صادرات ایران به ژاپن در حدود یک بیستم صادرات ژاپن بایران است. در سال ۱۳۴۸ ژاپن فقط ۷ میلیون دلار از ایران کالا خرید ولی ۱۴۰ میلیون دلار بایران کالا فروخت. معاملات ژاپن با ایران در تجارت خارجی از لحاظ قیمت نیز بقدری نابرابر است که یک بار صدای مجله تهران اکونومیست را هم درآورد. مجله مذکور در خطاب به ژاپنی‌ها نوشت: "موازنه تجارتي بین کشورهای را که شما از آنها بطور مستقیم نفت می‌خرید (اشاره است به ایران - توفان) در نظر بگیرید. در مقابل هر ۱۰۰ دلار خرید غیر نفتی، شما حداقل ۵۰ تا ۸۰۰ دلار جنس بآنها فروخته‌اید. . . . این اجناس حداقل ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد قیمت ماده خام به خریدار تحمیل میشود" (۱۲ دی ۱۳۴۹).

امپریالیسم ژاپن نفوذ خود را در ایران از طریق بازرگانی خارجی آغاز کرد و بتدریج به سرمایه‌گذاری در ایران وفات ثروت‌های زیر زمینی میهن ما دست یافت. آمار دقیقی در این زمینه در دست نیست و نمیتوان دانست که از میان پیشنهاد های فراوانی که امپریالیسم ژاپن در مورد سرمایه‌گذاری در ایرا تقدیم داشته کدام یک بمرحله عمل رسیده است. ولی این جمله

گرامی باد یاد تیرباران شدگان و همه شهیدان!



دورزیردرفش پیروزمند مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین ، مائوتسه دون !

Sous la lannière victorieuse de Marx , Engels , Lénine , Staline et Mao Tse-Toung !